

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين

ماهیت قانونگذاری در نظام اسلامی



محمد یزدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- | |
|--|
| تلك حدود الله فلا تقربوها كذلك بين الله اياته للناس لعلهم يتقون ۲- ۱۸۷ |
| تلك حدود الله فلا تعتدوها ومن يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون ۲- ۲۲۹ |
| تلك حدود الله بينها لقوم يعلمون . ۲- ۲۳۰ |
| ومن يعص الله ورسوله ويتعد حدوده يدخله ناراً خالداً فيها ۴- ۱۴ |

اینها حدود و قوانین الهی هستند ، بطور نامناسب به آنها نزدیک نشوید.
از آنها تخلف و تجاوز نکنید . خداوند برای مردم دانا بیان نموده تا سراقبت
کنند، کسانی که از آنها تجاوز کنند به خود ستم کرده معصیت خدا و رسول
را نموده اهل جهنم و آتش خواهند بود .

موضوع بحث ما در این مقاله روشن ساختن ماهیت قانونگذاری در نظام اسلامی و
حکومت جمهوری اسلامی ایران است ماهیت قانونگذاری مورد نظر ، از دایره سه مفهوم
حکومت یا قضاوت و یا کارشناسی خارج نیست بحث از حکم و حکومت ، مسأله اظهارنظر

و بیان رأی و فتوای مجتهد را مطرح میسازد و این امر خود در گرو تعیین عرصه‌ای است که در محدوده آن، مسائل مطروحه می‌توانند مورد نظر و رأی و فتوا قرار گیرند. بنابراین بررسی ما در دو مبحث انجام خواهد یافت. در مبحث اول، مفاهیم مورد استناد در تحقیق از ماهیت قانونگذاری به اختصار بررسی میشوند و چون برای تعیین میدانی که فقیه میتواند در محدوده آن فتوی دهد باید به حدود الهی و انواع آن اشارتی داشت، گفتگوی از مفاهیم با بررسی انواع حدود الهی آغاز میشود.

در مبحث دوم، ماهیت قانونگذاری با استفاده از نتایجی که از مبحث اول بدست آمده است مورد بررسی قرار میگیرد تا معلوم گردد که قانونگذاری را با کدامیک از عناوین حکومت، قضاوت یا کارشناسی میتوان توصیف کرد.

مبحث اول

بررسی چند مفهوم

۱- انواع حدود الهی

آیات شریفه‌ای که در صدر مقال آمده است پس از بیان قسمتهائی از احکام مختلف جهاد، کفر و ایمان و ارتداد و شراب و قمار و نکاح و طلاق و احکام مربوط به زنان، حلال و حرام در غذاها، قصاص، روزه و احکام آن آمده و همه اینها را حدود الهی خوانده و رعایتشان را لازم و اطاعت خدا و رسول دانسته و تخلف و تجاوز از آنها را ظلم و معصیت خدا و رسول و موجب عذاب و عقاب شمرده است:

حدود و احکام الهی در یک تقسیم بندی کلی به دو قسم ضروریات و احکام و مسائل متفرع بر این ضروریات تقسیم میشوند.

۱-۱- ضروریات

ضروریات احکامی هستند که در آنها هیچگونه شک و تردیدی وجود نداشته است و ندارد و از صدر اسلام تا کنون بطور کامل روشن و قطعی مورد قبول بوده است. مثل وجوب هفده رکعت نماز در شبانه روز، وجوب روزه در ماه مبارک رمضان، وجوب حج رای مستطیع، حرمت شراب و قمار، مجازات قاتل، زانی و سارق و طبعاً در این قبیل احکام و حدود نظر و اجتهاد راه نمی‌یابد و هیچ فقیه والا مقامی در باره آنها حق اظهار نظر ندارد و هیچ قدرتی در هیچ شرط و وضعی نمیتواند یک نقطه از آنها را کم یا زیاد کند که تصرف در آنها همان بدعت حرام است و بنابراین همیشه اوضاع و احوال و شرائط هستند که

باید خود را با این احکام تطبیق دهند نه اینکه احکام با اوضاع و شرایط و احوال تطبیق داده شوند، حتی شرائط استثنائی چون حرج و ضرر و عسر نیز خود حکم معین و حد مشخص داند که تجاوز از آنها چون تجاوز از احکام اولیه است.^۱

۱-۲ - احکام و مسائل متفرعه بر این ضروریات

احکام و مسائل متفرعه بر این ضروریات یا مسائل مستحدثه و بی سابقه‌ای هستند که مکلف در مناسبت‌های مختلف که مربوط به شرایط زمانی و مکانی گوناگون است با آنها مواجه می‌شود و یا مقصود و مفاد از دلیل در خصوص آن فروع قابل توجیه و تفسیر است و یا جهت صدور و یا سند مورد خدشه قرار گرفته و یا وجود معارض، منشاء شبهه و تردید شده است و در این موارد است که مسئله اجتهاد مطرح می‌شود. در این قسم دوم از احکام و حدود و قوانین الهی است که فقیه و مجتهد جامع شرایط، پس از کوشش کامل و بررسی مسئله از راه ادله اجتهادیه^۲ یا اصول عملیه^۳ به نقطه‌ای می‌رسد و می‌گوید بنظر من حکم الله این

۱ - احکام ثانویه به احکامی می‌گویند که در اثر شرایط خارجی مکلف اسکان رعایت مصالح و مفاسد احکام اولی را ندارد و دوران اسرین مهم و سهم پیش می‌آید، در اینجا عقل و شرع حکم به تقدیم اهم بر مهم می‌کنند. مثل اضطرار در اکل سینه. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

انما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر و سألعل به لغیر الله فمن اضطر غیر باغ ولاعاد فلاتم علیه ان الله غفور رحیم - بقره - ۱۷۳. حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر . . . فمن اضطر فی مخصمة غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم - مائده - ۳. . . فمن اضطر غیر باغ ولاعاد فان ربک غفور رحیم. انعام - ۱۴۵

ما این بحث را طی یک مقاله در شماره نهم مجله نور علم تحت عنوان وجوهات و سالیات بررسی کرده‌ایم.

۲ - ادله اجتهادیه به دلیلهائی گفته می‌شود که مجتهد توسل آنها احکام الله واقعی را استکشاف میکند و از راه آنها به واقع نزدیک می‌شود. این ادله چهار هستند که بحث از دلالت آنها و انحصارشان به چهار در اصول بررسی شده است.

اول - کتاب خدا، قرآن کریم است، این دلیل در درجه اول قرار دارد. آیات مربوط به احکام را قنواء بزرگ، در کتابهای جداگانه‌ای بعنوان آیات الاحکام جمع و به تفصیل بحث فرسوده‌اند.

دوم - سنت که قول و فعل و تقریری از معصوم است که بمنظور بیان احکام، صادر و محقق شده باشد.

سوم - عقل، در مواردیکه کتاب و سنت، نظر نداده باشند و عقل درکی داشته باشد، آن درک در حد خود مدرک حکم می‌تواند باشد، بر اساس قانون ملازمه گذشته از مستقلات عقلیه که تفصیل آن در اصول بررسی شده است.

چهارم - اجماع یعنی اتفاق نظر فقهای اسلام در طول تاریخ فقه به تفصیلی که در جای خود بحث شده است، می‌تواند دلیل بر حکم باشد. اما قیاس و استحسان نمیتواند دلیل باشد، تفصیل این بحث نیز در مقاله «الفقیه و التفقه» آمده است.

۳ - اصول عملیه دستوراتی هستند که وقتی برای بدست آوردن حکم الهی دلیلی نبود یا مورد شک و تردید قرار داشت در عمل طبق یکی از این دستورات باید رفتار نمود: برائت، اشتغال، تخییر، استصحاب، تفعیل این موارد در اصول بررسی شده است.

است و یا وظیفه عملی در این حالت چنین است و با این فتوی و نظر، وی حجت بین خود و خدای خود را کامل می‌نماید و پس از بکار گرفتن تمامی امکانات و انجام کوشش کامل خویش به بیان فهم و درک و استنباطی که بدان نائل آمده است می‌پردازد، در این حال اگر فتوی و نظر با حکم الله واقعی تطبیق کند، دارای دواجر است و الایک اجر خواهد داشت؛ روشن است که در موارد اصول عملیه نیز امکان تطابق با نفس الامر وجود دارد با این تفاوت که طبع دلیل آنست که راه و اشاره برواق باشد، حال آنکه اصول عملی وظائفی هستند که عمل به آنها برای جلوگیری از سرگردانی و توقف است و بنحوی از زیر بار تکلیف درآمدن، بدون آنکه راه و اشاره برواق باشند و قهراً این عمل گاه مطابق با وظیفه واقعی و در مواردی مخالف با آن خواهد بود.

۲ - فتوی

نظرنهایی مجتهد، بهز صورت مستفاد از ادله اجتهادیه یا اصول عملیه یا هر دو باشد بیش از بیان استنباط وی نمی‌باشد و این استنباط برای خود او و مقلد یتش حجت است. چنانچه این نظر با واقع تطابق یابد، فتوی دهنده و مقلد مأجور و در صورت مخالفت مذکور خواهند بود. اما این نظر برای مجتهد دیگر و یا مقلدین او هیچ نوع تکلیفی ایجاد نمی‌کند و مخالفت با آن، و حتی عمل بر خلاف آن وسیله مجتهد دیگر مانعی ندارد و بلااشکال است، چه او نیز خود برای خویش و مقلدینش بین خود و خدایش حجتی دارد. بدین ترتیب از تعدد مرجع تقلید و تقلید از مراجع متعدد نه تنها مشکلی پیش نیامده و نخواهد آمد بلکه این خود یک کمال و مایه رشد علم است و باز بودن باب علم و اجتهاد نیز بهمین معنی است، و این همان حالتی است که در طول شیبت کبری تا این زمان وجود داشته و دارد و خواهد داشت.

۳ - قضاء

اکنون اگر فقیهی در سمت قضاوت قرار گیرد و بخواهد بعنوان یک قاضی شرع حکم کند نخست مراحل شرعی و قانونی را، از شنیدن دعوی طرفین، ادله آنان، استماع شهود،

۴ - براساس مبنای عدلیه که احکام الهی تابع مصالح و مفاسد است و هیچ حکمی جزاف و بدون حکمت نمیتواند باشد و مصالح و مفاسد امور واقعی و نفس الامری هستند که به تناسب آنها حکم تشریح شده است. طبعاً نظر مستنبط از ادله یا اصول ممکن است گاه مطابق واقع و گاهی مخالف باشد. معتقدان به این نظر را مخطئه میگویند، بدین معنی که این گروه معتقد به اسکان خطاء هستند. در برابر اینها نظر کسانیکست که میگویند حکم خدا همان است که نظر مجتهد به آن منتهی میشود و در صورت تعدد یا تغییر، حکم را متعدد یا متغیر میدانند. از این گروه به عنوان مصوبه یاد میشود. بطلان این نظر در اصول بحث شده است.

بررسی و تحقیقات لازم و رعایت همه ضوابط قضائی طی می‌کند و آماده حکم کردن میشود. هنگامیکه حکم می‌نماید و مثلاً میگوید این فرد بعنوان قاتل باید قصاص شود، یا بعنوان سارق باید دستش قطع گردد و یا به تریبی معین باید تعزیر شود و غیره میگوید که این مال متعلق به این شخص است و این بیان به معنی اظهارنظر و یا فتوی دادن نیست. قاضی نمیگوید بنظر من این شخص قاتل یا سارق یا مجرم و یا بد کاره است، و اگر چنین بگوید این کار قضاوت نیست، و نمیتوان با چنین اظهارنظری اقدام نمود و حدیاء تعزیری را جاری کرد. بلکه قاضی باید حکم کند و دستور و فرمان دهد و بگوید حکم کردم به قطع یا قتل یا رجم و اداء مال و یا به زندان و تبعید و شلاق (از انواع تعزیرات) تا دستور وی لازم الاجراء باشد و دستگاه اجرائی قضاء طرف را اعدام یا رجم یا زندان و تبعید کند. بنابراین اظهار نظر تنها و بدون حکم، هیچگونه ارزش قضائی ندارد و حتی دارای ارزش فتوائی هم نیست، تا خود قاضی یا مقلدینش بتوانند آن را اجراء کنند.

بنابراین حکم و قضاء و دستور صریح و روشن، در ماهیت و ذات، غیر از فتوی و اظهار نظر است، گرچه در بسیاری از موارد، قاضی براساس فتوی و نظر خود حکم و دستور قضائی را صادر میکند. گفتیم که حکم و دستور قاضی لازم الاجراست و آثار آن چنانچه به شخص قاضی هم مربوط شود باید رعایت گردد و هیچکس حتی قاضی دیگر هم حق تخلف و سرپیچی از آن را ندارد و نمیتواند براساس فتوی و نظر خود این حکم را نقض کند، تنها در سه مورد است که حکم قاضی قابل نقض است * و نقض مذکور نیز توسط همان قاضی یا قاضی دیگر انجام مییابد و طبعاً حکم دوم جایگزین میشود، که باز آن را نمیتوان نقض کرد. اما فتوی و نظر برای همه کس لازم الاجراء نیست و مخالفت با آن برای فقیه دیگر یا مقلدین وی و حتی برای خود فقیهی که فتوی داده است، پس از تغییر نظر، بلااشکال است.

۴ - قضاوت و کارشناسی

۴-۱- توجه به این نکته لازم است که قاضی پس از علم به تحقق موضوع به لزوم تطبیق حکم کلی الهی بر مصداق و موضوع ثابت شده حکم می‌کند. بعنوان مثال وقتی ثابت میشود که زید قاتل عمرو بوده و این قتل هم به شکل عمد تحقق یافته است، علم به تحقق موضوع برای قاضی، موجب میشود که با درخواست حکم از طرف ولی دم بتواند، یا واجب باشد، حکم به قصاص بکند. علم به تحقق موضوع، نظر است، و اظهار نظر که زید

• در موردیکه خود قاضی علم پیدا کنند که در مدرک اشتباه نموده است که در اینصورت حکم خود را نقض میکنند و براساس مدرک صحیح حکم می‌نمایند و یا در موردیکه قاضی دیگر علم به بطلان مدرک قاضی اول پیدا می‌کند، بگونه‌ای که اگر به قاضی اول تذکر داده شود خود وی متوجه خواهد شد.

قاتل عمرو است و قاعدتاً باید قصاص شود بیش از یک اظهار نظر نیست ، اما وقتی قاضی حکم کرد و دستور داد که زید را قصاص کنید ، گرچه علم نداشته و براساس بینه و ایمان (شهادت و قسم) قضاوت نموده و حکم کرده باشد این دستور و حکم قضاء است و لازم الاجراء و غیرقابل نقض . این حکم حتی با تغییر فتوای همین قاضی ، در مواردیکه براساس یک مبنای فقهی متغیر حکم نموده و این حکم اجراء شده است ، قابل نقض نیست . تنها در قضاوت‌های بعدی است که قاضی باید براساس فتوای جدید خود ، حکم کند . اما احکام گذشته وی که براساس مبنی و فتوای قبلی بوده است ، گذشته است . بنابراین هر روز نمیتوان با تغییر فتوی ، همه احکام و آثار مترتب قبل را برگرداند .

۲-۴- گاه نیز تشخیص موضوع و تحقق و عدم تحقق آن مبتنی بر نظر خبره و کارشناس است . چنانچه قاضی خود خبره نباشد ، مسئله را به خبره ارجاع میدهد و از او نظرخواهی میکند . مثلاً در مسئله قتل از نظرات پزشکی قانونی استفاده میشود و یا اگر کشته شدن در اثر تصادف وسیله نقلیه رخ داده باشد ، برای تشخیص موضوع و تعیین تقصیر یا قصور توسط یکی از طرفین از کارشناسان راهنمایی شهربانی استفاده میشود و در مواردی برای تعیین قیمت از مقوم خبره نظرخواهی میشود طبعاً پس از حصول اطمینان عقلانی برای قاضی که بر مبنای نظر کارشناس و خبره ، نسبت به قسمتی که مربوط به خبره است و مسلم به تحقق موضوع ، قاضی حکم میکند .

باید دقت داشت که مسئله کارشناسی ، اولاً از باب شهادت نیست تا شرایط بینه از تعدد عدالت و اتکاء به حسن و . . . در آن لازم باشد ، ثانیاً از باب قضاوت نیست تا شرایط قاضی و احکام قضاء بر آن مترتب باشد ، یعنی لازم نیست که کارشناس مجتهد عادل و . . . باشد و در انجام کارشناسی شرایط قضا لازم نیست .

بنابراین اگر فقیه‌ای که واجد شرایط قضاء است ، در مسئله‌ای بعنوان خبره و اهل فن اظهار نظر نماید و حتی اگر شبیه کارقضائی ، در تطبیق کلی بر مصداق نظر بدهد نمیتوان گفت این کار قضاء است و لازم است شرایط و احکام قضاء در آن رعایت شود زیرا هرقضائی تطبیق احکام کلیه الهی بر مصداق است ، نه هر تطبیق قضا است ، که در قضا حکم به تطبیق است نه تطبیق و در دیگر موارد نظر دادن به انطباق است . بعنوان مثال در قانون اساسی تشخیص صلاحیت رهبری یا عضویت برای شورای رهبری به عهده مجلس خبرگان گذاشته شده است و جمعی از فقهانظر میدهند که فلان فقیه واجد شرایط رهبری یا عضویت در شورای رهبری است ، اما این نظر قبل از رأی و تصویب و اعلام ، یک کارشناسی است نه قضاوت ، بعد از تصویب و اعلام هم یک مصوبه چون مصوبات مجلس شورای اسلامی است که درباره آنها بحث خواهیم کرد .

در قانون عادی نیز تشخیص واجدین شرایط کاندیدائی ریاست جمهوری را بعهدہ شورای

نگهبان گذاشته‌اند. این تشخیص که توسط فقها و حقوقدانان انجام مییابد یک کارشناسی و نظر خبره است نه یک قضاوت، هر چند بشکل بررسی انطباق یک رشته کلیات مذکور در قوانین بر مورد باشد، همچنین تشخیص موارد و موضوع ضرورت و حرج و ضرر، در مسائل سیاسی اجتماعی که بعهده مجلس شورای اسلامی گذاشته شده است از مقوله کارشناسی و نظر خبره است، و حکم و قضاء و دستور نیست.

نخستین نتیجه از مطالب گذشته آنستکه وقتی ماهیت قضاوت را حکم و دستور لازم الاجراء غیرقابل نقض دانستیم - که در اجرایش نیز از قوه قهریه استفاده میشود و متخلف از آن خود مجرم و قابل تعقیب است - روشن میشود که قضاوت یک مرحله از حکومت است و قاضی نیز به نوبه خود حاکم است که براساس ضوابطی معین در باره جان و مال و عرض مردم تصمیم میگیرد. بهمین دلیل اولین شرط قاضی داشتن اجتهاد است و بعنوان آذنیات طرف امام معصوم علیه السلام در حوادث و مسائل حکومتی دخالت میکند.

۵ - حکومت

اکنون اگر فقیه در یکی از مسائل و حوادث عمومی که مربوط به شئون است اسلامی باشد (از سادهترین مسائل مربوط به امور حسبه گرفته، چون تعیین سرپرست برای یتیم و محجور و موقوفه تا تصمیم گیری در مهمترین مسائل است اسلامی از قبیل دفاع از اسلام و مسلحین و جنگ و صلح با دشمنان و مخالفین) بعنوان حکم و دستور مطلبی داشته باشد، پس از تصمیم نهائی و حکم کردن که: این شخص سرپرست یتیم و محجور است و یا این فرد متولی این موقوفه است و یا با این دشمن بجنگید و در این مورد صلح کنید، احکام مذکور قابل تخلف و سرپیچی نیست و هر کسی باید از آنها اطاعت کند که: «الراد علیهم کالراد علینا والراد علینا کالراد علی الله». اما در مرحله نظر و فتوی، همانطور که گفته شد، هر فقیه جامع شرائطی میتواند نظر خود را ابراز کند و استدلال نماید و حتی پیش از تصمیم گیری و اصدار حکم با دیگر فقها به تبادل نظر بپردازد.

مبحث دوم

قانونگذاری

براساس ادله امامت و ولایت، اطاعت از دستورات حکومتی و ولایتی حضرت رسول اکرم (ص) و هر یک از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و نیز اطاعت از دستورات

حکومتی حضرت بقیةالله عجل الله تعالی فرجه الشریف ، در زمان غیبت صغری که توسط نواب خاص به مردم میرسید ، بدلیل آنکه شخص ولی و حاکم معلوم و مشخص بوده هیچ منسکلی را مطرح نکرده است . اما در زمان غیبت کبری که ولایت و رهبری بعهدۀ « فقیه جامع شرایط است » این مسأله مطرح میشود که با توجه به این امر که عنوان مذکور یک عنوان کلی است و در هر زمان ممکن است دارای مصادیق متعدد باشد ، یعنی همواره افرادی هستند که همگی واجد شرایط عمومی اند و با توجه به امتیازات و مرجحات نیز ممکن است چند نفر دارای این شرایط و امتیازات باشند که همگی شرعاً حق خواهند داشت در مسائل حکومتی دخالت و تصمیم گیری کنند و نظر به اینکه هر فقیهی براساس استنباط خود از ادله و اصول ، با داشتن بنای خاص و برپایه برداشت خویش از چند و چون موضوع ، به حوی حکم خواهد کرد که با حکم فقیه دیگری تفاوت دارد ، در نتیجه باید گفت که تعدد مراکز تصمیم گیری ، صدور حکم از طرف چند حاکم را موجب میشود و بدین گونه نمیتوان امورات را اداره کرد ، زیرا در مقام اجراء با موضوع واحد ، نمیتوان دو نوع برخورد داشت و به دو نظر عمل کرد .

براساس همین اشکال دشمنان اسلام گفته اند و میگویند که استقرار یک حکومت اسلامی بر بنای ولایت فقیه ، به ثبوت از امام زمان علیه السلام ، عملی نیست زیرا حق دخالت در مسائل حکومتی از طرفی در انحصار خدا و رسول است و از طرف دیگر در زمان غیبت کبری در اختیار یک عنوان کلی گذاشته شده است که همیشه مصادیق متعدد دارد و با توجه به تعدد فقهاء و تعدد نظر و مقام تصمیم گیرنده اداره یک کشور ممکن نیست .

پاسخ به این مسأله بتفصیل در جای خود آمده است^۶ و ما در اینجا اجمالاً به آن اشاره میکنیم؛ همانطور که میدانیم در شرایط مرجعیت تقلید ، که قبل از ولایت و حاکمیت است^۷ مسئله تقوی و عدالت وجود دارد و اعدل و بخصوص اعرف به مسائل زمان در دید هر متقی و عادل قدم پیدا میکند و در نتیجه یکی از چند فقیه مشخص میشود و متعددی امر خواهد شد و پس از تصدی رسمی ، دیگران از احکام حکومتی وی تبعیت خواهند نمود . این مطلب در عبارت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صورت زیر آمده است :

« هر گاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر و رهبر انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی چنین شده است ، این رهبر ولایت امر و همه مسئولیتهای ناشی از آن را برعهده دارد . »^۸

۷ - در اصل مربوط به ولایت فقیه - در بحثهایی از قانون اساسی و همچنین در بحث الفقیه و التفقه این موضوع بررسی شده است .

۸ - در حکومت اسلامی در زمان غیبت و بسطید فقها هر رهبر و حاکمی باید مرجع تقلید باشد ، اما هر مرجع تقلیدی حاکم نیست .

۹ - اصل یکصد و هفتم ، قسمت اول

اما در صورت تقارب شرایط و مرجحات و مشخص نشدن این رجحان برای یک فرد طبعاً راه دیگری نیماند جز آنکه عده‌ای از فقهای عظام که همگی واجد شرایط هستند رهبری و مدیریت امت اسلامی را بشکل شورائی بعهده گیرند و در مسائل و حوادث مورد نیاز امت اسلامی (نه در احکام و مبانی فقهی) مشورت نمایند و با توافق یا اکثریت به تصمیم‌گیری بپردازند و طبعاً در اینجا دیگران نیز از احکام حکومتی تبعیت خواهند نمود. این صورت هم در قانون اساسی بشکل زیر آمده است:

« در غیر اینصورت خیرگان منتخب مردم در باره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند، بررسی و مشورت میکنند هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببینند او را بعنوان رهبر به مردم معرفی مینمایند و گرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را بعنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی میکنند. »^۱

در هر دو صورت مقام تصمیم‌گیرنده معلوم و مشخص است یعنی تنها یک فرد یا یک شورای معین است که حق تصمیم‌گیری و اداره امور کشور اسلامی را دارد و دیگران از آن فرد یا شورای اطاعت و تبعیت خواهند کرد، زیرا این تصمیمات و دستورات ولایتی و حکومتی چون حکم و دستور قاضی است، که بر همه، حتی قاضی دیگر لازم‌الاجراء است.

تصمیم‌گیری در مسائل و حوادث جاری امت اسلامی بعنوان مدیریت و رهبری بر اساس احکام الهی، غیر از بیان حکم الهی و یا نظر و فتوی دادن است که بعنوان یک حجت بر حکم الهی مورد عمل قرار میگیرد و در آن مشاوره و رأی‌گیری و تصمیم مشترک راه ندارد. در واقع کار رهبری و مدیریت است اسلامی در ذات و ماهیت با کار نظر و فتوی دادن کاملاً متفاوت است.

این بحث در سطح رهبری و فرماندهی توأماً کاملاً روشن است و معلوم است که اوامر و نواهی صادره از این مقام، بیان احکام نیست بلکه دستور و حکم و فرمان ولایتی است، همانطور که احکام صادره از قضات دادگاهها و حتی قرارهای صادره از طرف دادستانهای دایر آنها نیز به معنی اظهار نظر و بیان احکام الهی نیست، بلکه دستور و فرمان و حکم قضائی و حکومتی است، که برای اجراء و عمل صادر میشود و تخلف از آن نیز جرم و قاپ تعقیب است.

اما مسئله تقنین و تصویب یک طرح یا لایحه، که برای اجراء و عمل به دولت و قوه مجریه داده میشود آیا از باب قضاء و حکومت است؟ یا یک مشاوره و صلاح‌اندیشی مشارف است، که به آن عمل میشود و یا نظر کارشناسی و دیدن خبره است که اعتبار فنی دارد؟ به عبارت دیگر هنگامیکه نمایندگان مجلس شورای اسلامی، براساس اکثریت، و پس از طی تمام مراحل قانونی، به تصویب یک طرح یا لایحه میپردازند و یک وظیفه ایجاد

میکند، آیا مصوبه مذکور یک حکم و دستور و یک فرمان و امر حکومتی لازم الاجراء است و مانند تصمیمات رهبری یا احکام قضات است و یا امر دیگری است شبیه حکم و قضاء که در اثر مشاوره و تبادل نظر بنست میآید و با نظر اهل فن و خبره است که فقط اعتبار فنی دارد و بعنوان نظر کارشناسی مورد قبول و عمل قرار میگیرد؟

میتوان پرسید چطور ممکن است قانونی که همه افراد کشور در برابر آن یکسان هستند و نماینده مجلس یا عضو شورای نگهبان (فقیه و حقوقدان) نیز که موقوع بحث و بررسی در جهت مخالف بحث کرده اند، موظف اند از آن اطاعت و تبعیت کنند و تخلف از آن جرم و قابل تعقیب است، از مقوله حکم و قضاء نباشد، هر چند قضاوت اصطلاحی بر آن صدق نکند؟ در واقع درست است که طرح یا لایحه مورد بحث در دادگاه مطرح نمیشود و قاضی در باره آن بررسی نمی کند و نظر نمیدهد، اما مذاکرات فراوانی، که در مراحل مختلف رسیدگی یک طرح یا لایحه، چه در مراحل مقدماتی و چه در مراحل رسمی کمیسیونهای مجلس شورای اسلامی یا جلسات علنی، انجام مییابد و نمایندگان مجلس با حضور کارشناسان و متخصصین و مطلعین در خصوص آنها به تبادل نظر میپردازند و نیز مذاکرات و بررسیهایی که اعضاء شورای نگهبان (فقهی و حقوقدانان) در این باب انجام میدهند، همانند بررسیهایی است که دادستانها در دادرسیها و قضات در دادگاهها برای کشف حقیقت انجام میدهند. در نتیجه، تصویب نهائی به منزله حکمی است که قاضی میدهد و یا امر و دستوری است که ولی امر میدهد.

روشن است که معنی تصویب یک قانون توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی این نیست که نمایندگان دور هم نشسته و پس از گفتگو به نظری رسیده اند که صواب و صلاح است در عمل کردن به این نظر است و ممکن است خلاف واقع هم بوده و مصلحت در امری دیگر باشد، اما چون تشخیص به این امر منتهی شده است، عمل کردن به آن اجر و ثواب اخروی و تخلف از آن عقاب اخروی دارد و همچنین معنی تصویب قانون این نیست که بعنوان کار تخصصی و کارشناسی نظری اظهار شود و از این جهت قابل قبول و عمل باشد.

بنظر ما معنی تصویب یک قانون این است که است اسلامی باید طبق آن عمل کند و دستگاه اجرائی موظف است در پیاده کردن آن اقدام کند و دستگاه قضائی باید بر حسن اجرای و پیشگیری از تخلف آن مراقبت کند و اگر کسی بآن عمل نکند و مرتکب خلاف نبود قابل تعقیب و مجازات است و نیز اگر موظفین دستگاههای اجرائی و قضائی در بصر رساندن این قانون کوتاهی کنند مورد سواخذه قرار میگیرند. در نتیجه قانون مصوب را باید یک تصمیم گیری برای اجراء و عمل دانست. این تصمیم یک دستور و فرمان است، یک حکم است و یک کار حکومتی است و در ماهیت مانند قضاء است.

اصولا مردم وقتی نمایندگان را انتخاب میکنند نه برای این است که بگویند: شما افرادی صاحب نظر و اهل فن هستید، و از طرف ما مأمور میشوید دور هم بنشینید و گفتگو و تبادل نظر کنید و سپس نظرتان را اظهار نمائید، آنگاه اگر ما خواستیم آن را قبول و بدان عمل میکنیم و چنانچه نخواستیم بدان عمل نمی‌نمائیم و یا بگویند: شما جمعی کارشناس و خبره هستید، بنابراین در مسائل سیاسی و اجتماعی مورد نیاز جامعه بررسی کنید و نظر کارشناسی خود را اظهار و اعلام نمائید، اما اگر ما به این نظر عمل میکنیم در حقیقت عمل به نظر کارشناس است. مطلب چنین نیست، بلکه انتخاب کنندگان میپذیرند که: انتخاب نمایندگان براساس قبول این اصل کلی است که کاندیداهائی که رأی لازم را میآورند و به مجلس شورای اسلامی راه می‌یابند رأی و تصویب‌نهایی جمع‌آنان در خصوص مسائل، با توجه به کنترل شورای نگهبان براساس قانون، مورد قبول است و مردم تبعیت از آن را برعهده میگیرند و در حقیقت، رأی دادن مردم، رأی به حاکمیت نظر نهائی مجلس شورای اسلامی است.^{۱۱}

با توجه به اینکه تصمیمات مجلس در حد حکم و بمعنی حاکمیت قانون است، مرکز این تصمیم‌گیریها نیز باید واحد باشد و با کنترل و نظارت دقیق عمل کند. یعنی همانطور که رهبری و فرماندهی کل نمیتواند متعدد باشد، و باید یک مقام مشخص، فردی یا جمعی، باشد و نیز همانطور که مرجع قضاوت و فصل خصومت نمیتواند متعدد باشد و باید یک قاضی تصمیم بگیرد، برای مدیریت کشور هم ضوابط و قوانین مشخص و مرکز تصمیم‌گیری واحد لازم است. در جامعه‌ای که یک مقام بگوید این کار بشود و دیگری بگوید نشود، زندگی دچار اختلال میشود و حیوة اجتماعی به خطر می‌افتد. اگر یک مقام بگوید این کار اسلامی است و دیگری بگوید اسلامی نیست، مردم سرگردان میشوند و چنین دستوراتی قابل عمل نمی‌باشند.

در نظام جمهوری اسلامی ایران مرکز واحد تصمیم‌گیری مجلس شورای اسلامی است. این مرکز با توجه به اصول اسلامی و کنترل شورای نگهبان، قوانین مورد نیاز کشور را در ابعاد گوناگون تنظیم و تصویب میکند. عمل به مصوبات مذکور پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ، بر همه واجب است و هیچ مقام دیگری نمیتواند آنرا لغو و یا از آن تخلف کند و تا وقتی که قانون دیگری آن را لغو نکرده و یا موجب تقیید و تخصیص آن نشده است بقوت و اطلاق خود باقی است.

۱۱- این مسئله که نمایندگان مجلس شورای اسلامی و یا اصولا نمایندگان مجالس دنیا و کیل هستند و رابطه بین آنها با مردم رابطه و کیل و سوکل است یا رابطه قراردادی دیگری است، در جای خود بحث شده است. این وکالت، در اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قطعاً وکالت شرعی نیست، و هیچ یک از آثار وکالت را ندارد. قرارداد عتلائی خاص بین رأی‌دهنده و نماینده هم نیست، بلکه پذیرش یک قانون است از سوی طرفین.

نتیجه

مدیریت یک جمع ، یک جامعه و یک امت، مانند مدیریت یک واحد در عمل ، علاوه بر نظام و شکل اداره و اصول کلی و قوانین اساسی و چارچوبه‌های پذیرفته شده ، نیازمند مسئول مشخص و مدیری معین است که بشکل فردی یا شورائی^{۱۲} و جمعی نسبت به مسائل و حوادث و پیش آمدها تصمیم بگیرد و براساس این تصمیم که طبعاً از دائره کلیات و قوانین اساسی پذیرفته شده بیرون نیست ، کارهایی روزمره انجام میگیرد و آن واحد اداره میشود. این مدیریت و حاکمیت بشکل فردی یا جمعی در درجه اول با رهبری و سپس با مجلس شورای شورای اسلامی است که در مسائل لازم تصمیم میگیرند. البته ارتباط و بستگی مجلس شورای اسلامی به رهبری از طریق شورای نگهبان در بحث ولایت فقیه و شکل حکومت اسلامی بررسی شده است .

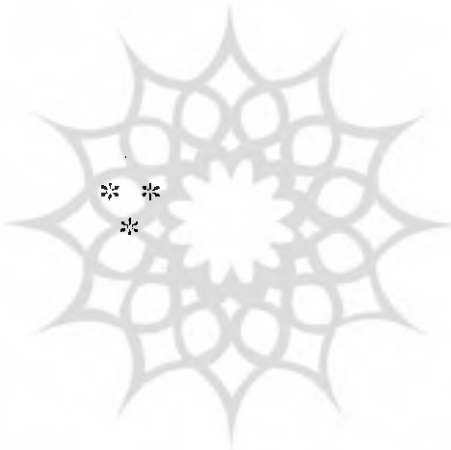
تصمیم‌گیری در مدیریت امت اسلامی همان حق حاکمیت است که چهارچوبه اصلی آن را احکام اسلام تشکیل میدهد و از این طریق به حق حاکمیت ربوبی پیوند میدهد، تکیه‌گاه این تصمیم‌گیری نیز مردم مسلمان هستند که مصداق یا مصدیق را شناخته و با پذیرش رهبری و فرماندهی ، تصمیم‌گیری‌ها و احکام و دستورات آن مقام را حاکم میدانند و همچنین با انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی توسط مردم و انتخاب حقوقدانان شورای نگهبان از طرف مجلس و نصب فقهاء شورای نگهبان از طرف رهبری قوه مقننه حق تصمیم‌گیری می‌یابد و در نهایت این تصمیمات و دستورات اجرائی در حوادث و مسائل چون احکام کلی در ردیف حدود (نه به معنی اصطلاحی) قرار میگیرد و تعدی و تجاوز از آنها در حکم تعدی و تجاوز از احکام و حدود الهی خواهد بود . و این همان معنی فرموده حضرت امام است که در نظام حکومت اسلامی خلاف قانون کردن خلاف شرع است .

همانطور که میدانیم اعتقاد به این اصل که : قانونگذاری حاکمیت است و حق قانونگذاری ناشی از حق حاکمیت است و طبعاً در نظام اسلامی خلاف قانون خلاف شرع است ، در حسن جریان امور سیاسی و اجتماعی بهترین نقش را دارد، زیرا افراد مؤمن که همواره اکثریت قریب باتفاق جامعه اسلامی را تشکیل میدهند با اعتقاد قلبی به این اصل

۱۲- شوراها بر دو گونه هستند - اول: مشورتی که ب تبادل نظر بدیهترین نتیجه میرسند یا نزدیک میشوند ، اما مسئول تصمیم‌گیری نهائی و اجراء یک فرد خواهد بود (فاذا عزمت فتوکل علی الله) دوم: شورای تصمیم‌گیری چون مجلس شورای اسلامی ، شورای نگهبان شورای عالی قضائی ، شورای موقت ریاست جمهوری و ... که طبعاً با اکثریت و نصاب لازم عمل میکنند . تفصیل این بحث در مقالی مستقل آمده است .

خود به خود رعایت قوانین و مقررات را می‌نمایند و اسوای اجتماعی است. اسلامی در همه ابعاد بخوبی اداره خواهد شد و طبعاً استفاده از قوه قهریه برای اجرای قوانین اختصاص به موارد محدود پیدا می‌کند. در یک کلام با تعبیری دقیق‌تر اعتقاد به اصل وحدت دین و سیاست، به این مفهوم که مسائل سیاسی هم‌دینی هستند و مسائل دینی نیز در اسوریاسی نقش دارند، اساسی‌ترین اصلی است که پایه حکومت اسلامی را محکم می‌سازد و مشخصه حکومت انبیاء الهی و بخصوص حکومت اسلام از دیگر حکومت‌های دنیائی و دنیا داران می‌باشد. و همان نسبت که وحدت سیاست و دینیت، ملاک استحکام حکومت، حق است تصور جدائی دینیت از سیاست نیز زیانبخش و موجب تسلط حکومت‌های باطل خواهد شد.

به امید روزیکه حدود الهی و قوانین ناشی از آنها جاری و حق و عدالت مطلق حاکم گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی